

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه ملک

استاد ضرابی دی - بهمن ۱۴۰۰

جلسه پنجم ۱۴۰۰/۱۱/۲۲

آیات شریفه : « وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ (۵) وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۶) إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ (۷) تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ (۸) قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ (۹) وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۱۰) فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ (۱۱) - و در حقیقت آسمان دنیا را با چراغهای زینت دادیم و آن را مایه طرد شیاطین [= قوای مزاحم] گردانیدیم و برای آنها عذاب آتش فروزان آماده کرده ایم (۵) و کسانی که به پروردگارشان انکار آوردند عذاب آتش جهنم خواهند داشت و چه بد سرانجامی است (۶) چون در آنجا افکنده شوند از آن خروشی می شنوند در حالی که می جوشد (۷) نزدیک است که از خشم شکافته شود هر بار که گروهی در آن افکنده شوند نگاهبانان آن از ایشان پرسند مگر شما را هشدار دهنده ای نیامد (۸) گویند چرا هشدار دهنده ای به سوی ما آمد و [لی] تکذیب کردیم و گفتیم خدا چیزی فرو نفرستاده است شما جز در گمراهی بزرگ نیستید (۹) و گویند اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقل کرده بودیم در [میان] دوزخیان نبودیم (۱۰) پس به گناه خود اقرار می کنند و مرگ باد بر اهل جهنم (۱۱) »

عنوان: خرد بر همه نیکونی ها سر است!

« وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ » از آنجا که پروردگار متعال در آیه قبل با تاکید، فرمود نقص و کاستی در خلقت آسمان پیدا نمی کنی، در این آیه شریفه نداشتن نقص و کاستی را به

برخوردار بودن از دو جنبه « زینت » (زَيْنَا السَّمَاءِ ...) و « رجوم » (رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ ...) یا به تعبیر دیگر داشتن جاذبه و دافعه، تطبیق نمود؛ چشم ظلمت زده روشن به حقیقت ها نیست گوش این قوم بدهکار نصیحت ها نیست جلوه خوف اگر داشت رجا هم دارد مرتضی جاذبه و دافعه با هم دارد.

جاذبه خلقت را خداوند در برخورداری از نور ربّ قرار داد که مساوق با هستی و حیات است « اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ » و دافعه آن را رجم شیاطین؛ که از حقیقت نور تنها نار را نصیب می‌برند و سبب آن هم کفر به پروردگار است؛ چرا که کافر که حق را می‌پوشاند در حقیقت این عمل، مقاومت در برابر انتشار نور الهی است که هستی آنها را می‌سوزاند و چه بد است که از حقیقت نور که هستی و حیات نامنتها است، منکران و ستمکاران با سوء اختیار خود تا ابد، به طرف اعماق نامنتهای آتش می‌روند! « وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ »

قبلا درباره سریان شعور و حیات در نار و نور به اجمال سخن گفتیم، در آیه شریفه « إِذَا أُلْفُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفُورُ * تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ ... - هنگامی که کافران و ستمگران در آن افکنده شوند صدای وحشتناکی از آن می‌شنوند، درحالی که پیوسته فوران می‌کند! نزدیک است [دوزخ] از شدت غضب پاره‌پاره شود! »

با توجه به این که آنچه کافران می‌بینند، ظهور باطن خود آنها است، کافران که مانع انتشار نور پروردگارشان در وجود خود و دیگران بودند، اکنون این آتشی که از غیظ می‌خواهد پاره پاره شود، همان وجود مشترک بین منکرین و ستمگران است که خود را از نور هدایت پروردگار محروم کرده و چهره اخروی آن پلیدی‌هایی است که بر آنها احاطه دارد، آتشی که خود ساخته‌اند. کما اینکه مومنین در بهشت هر چه از نعمت‌ها مشاهده می‌کنند و حتی احوال زمین زیر پا و آسمان بالای سرشان مرتبط به حقیقت خود آنهاست، « إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ تُرَدُّ إِلَيْكُمْ ... - این اعمال شما است که روز قیامت به سوي شما باز می‌گردد. » (علم‌الیقین، ج ۲، ص ۸۸۴) « ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ - این عذاب به خاطر کارهایی است که به دست خود پیش فرستادید، و خدا هرگز در حق بندگان ستم نخواهد کرد. » (انفال/۵۱)

عقل و دولت قرین یکدیگرند هر که را عقل نیست، دولت نیست

« كَلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ - نگاهبانان آن از ایشان پرسند مگر شما را هشدار دهنده ای نیامد؟ » « قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ - گویند چرا هشدار دهنده ای به سوی ما آمد و [لی] تکذیب کردیم و گفتیم خدا چیزی فرو نفرستاده است شما جز در گمراهی بزرگ نیستید. » این آیه شریفه به ما می‌گوید این انکار از روی ندانستن و نفهمیدن نبود بلکه با آگاهی از حقایق دعوت الهی صورت می‌گرفت؛ هریک از ما بخاطر این حالت شیطانی، باید بر خود بترسیم که مبادا حق را آگاهانه انکار کنیم، زیرا غرور و فریبی بیش نیست گمان کسی که، خیالش راحت است و خود را مبرا می‌داند. جابر جعفی از امام باقر علیه السلام از معنی لاجول و لا قوة الا بالله سؤال کرد ایشان فرمودند: «معناه: لا حول لنا عن معصية الله إلا بعون الله، و لا قوة لنا على طاعة الله إلا بتوفيق الله عز و جل- برای احدی قدرتی نیست که بتواند از معصیت خدا خود را دور بدارد، مگر اینکه خدا او را یاری دهد و برای کسی توان این وجود ندارد که اوامر الهی را اطاعت کند و به انجام رساند مگر به توفیقی که خدا نصیب وی می‌کند. » (التوحید: ۲۴۲/۳)

در آیه شریفه « وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ - و گویند اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقل کرده بودیم در [میان] دوزخیان نبودیم ». ورود مجاری نور هدایت، دو طریقی است که در آیه شریفه به آن اشاره شده؛ اگر این دو طریق مسدود گردد، نور تبدیل به نار شده و حجاب غلیظ کفر و انکار را در آتش خود می‌سوزاند و روزی که پرده از اعمال برداشته می‌شود اعتراف به گناه، نه تنها فضیلتی ندارد، بلکه دلیل استحقاق عذاب الیم است « فَأَعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ - پس به گناه خود اقرار می‌کنند و مرگ بر اهل جهنم باد. ».

از پیامبر (صلی الله علیه و آله) - روایت شده است: در حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) گروهی از مردی ستایش کردند به‌طوری که تمام صفات او را یادآور شدند سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «خرد او چطور است؟» عرض کردند: «ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ما تو را از کوشش او در عبادت و از انواع کردار نیکش خبر می‌دهیم، شما از خرد او از ما می‌پرسی؟!» سپس فرمود: «مرد احمق، به سبب حماقت خود، بیش از انسان گناهکار به گناه و

نابکاری آلوده می‌گردد. فردای قیامت، درجات بندگان خدا و دستیابی ایشان به قرب و نزدیکی پروردگار به اندازه خرده‌های ایشان است»

عقل کل و نفس کل مرد خداست
جهد کن تا پیر عقل و دین شوی
عرش و کرسی را مدان کز وی جداست
تا چو عقل کل تو باطن بین شوی
امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «العقل عقلان: عقل الطبع و عقل التجربة و كلاهما يُؤدّي إلى المَنفعة - عقل بر دو گونه است: عقل فطری و عقل اکتسابی که در طول حیات بر اثر تجارب زندگی برای بشر حاصل می‌شود هر دو لازمه حیات و موجب کسب منفعت از سرمایه عمر است.» (مطالب السؤل/ص ۴۹) توضیح این که انسان با سرمایه اولیه ای از عقل پا به عرصه حیات می‌گذارد. بعد از آن که به مرحله ای از رشد رسید، به فعالیت عقلی می‌پردازد

هر که اول بنگرد پایان کار
اندر آخر او نگردد شرمسار
نبی اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمود: «قَسَمَ اللهُ الْعَقْلَ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ... حُسْنُ الْمَعْرِفَةِ لِلَّهِ وَ حُسْنُ الطَّاعَةِ لِلَّهِ وَ حُسْنُ الصَّبْرِ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ - خداوند عقل را سه جزء کرد... حسن معرفت خدای سبحان، حسن طاعت و حسن صبر بر امر خدا» (مجلسی، ۱۵۸/۷۴، روایت ۱۴۵) که «معرفت» از مراتب «عقل نظری» و «صبر» و «طاعت» از مراتب عقل عملی است. تفکر درست، کلید هدایت انسان، و ابزار کسب علوم و معارف دینی، و نیل به مقام قرب الهی است. اهمیت تفکر از منظر امیرالمؤمنین علی(ع) تا اندازه ای است که به فرزندش امام حسن مجتبی(ع) می‌فرماید: « لا عِبَادَةَ كَالْتَفَكْرِ فِي صَنْعِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ - هیچ عبادتی همانند تفکر و مطالعه در مصنوعات الهی نیست» زیرا تفکر و اندیشه، انسان را به حقیقت راهنمایی می‌کند و با آن است که انسان وجود خدا را در همه جا می‌بیند. چنانکه امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «العقل حفظ التجارب وخير ما جربت ما وعظك - یعنی عقل حفظ تجربه هاست و بهترین تجربه ها چیزی است که به تو پند بدهد.» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

و همچنین امام علی(ع) در جایی دیگر در بیان صفات فرد عاقل می‌فرماید: "فإن العاقل يتعظ بالأدب- خردمند با تعلیم و تربیت های سازنده پند می‌گیرد» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

عقل دو عقل است اول مکسبی
از کتاب و اوستاد و فکر و ذکر
عقل دیگر بخشش یزدان بود
از درون خویشتن جو چشمه را
وصلی الله علی محمد وآله

که در آموزی چو در مکتب صبی
از معانی وز علوم خوب بکر
چشمه آن در میان جان بود
تا رهی از منت هر ناسزا